

## بررسی و نقد کتاب خوانشی نواز فلسفه فارابی گسست بنیادین معرفتی از سنت یونانی

سعید رحیمیان\*

### چکیده

نویسنده کتاب «خوانشی نو از فلسفه فارابی گسست بنیادین معرفتی از سنت یونانی» در صدد است با برجسته کردن ابداعات اساسی و محوری فارابی در باز تدوین فلسفه در زمانه ی خویش نحوه افتراق جریان فلسفه اسلامی از سنت یونانی را توضیح دهد. مهم ترین مدعای نویسنده پی افکنی فلسفه اسلامی بر مبنای سه قضیه است: الف- تعیین موضوع آن به عنوان "وجود" نه "موجود". ب- استناد فهم وجود به علم حضوری ج- تمایز بین ماهیت و وجود. وی معتقد است که فارابی با نگاهی وجود محور توانست نقش اساسی هستی را در مقابل چیستی و ماهیت احیا کند. کتاب همچنین به رویکرد زبان شناسانه و معرفت شناسانه فارابی و نیز معرفی کتاب الحروف در همین راستا و همچنین ابداع وی در ارجاع منطق نه بخشی ارسطو به منطق دو بخشی می پردازد. از نگاه نگارنده علیرغم اهمیت و فربهی مدعای فوق الذکر یعنی تاسیس گری فلسفه اسلامی با محوریت وجود برای فارابی، همچنین علیرغم نکات مثبت متعدد کتاب، دلایل اقامه شدن در کتاب برای اثبات آن مدعا لازم اما غیر کافی است. حدود ۱۰ نقد اساسی در مقاله بر محتویات و مدعیات کتاب مطرح شده است؛ از جمله: تکرار برخی مدعاها، مدعیات بی شاهد، ارجاع به متاخران از فارابی و ...

**کلیدواژه‌ها:** فلسفه اسلامی - فارابی - تمایز وجود و موجود - تمایز وجود و ماهیت.

\* استاد دانشگاه شیراز، دکترای رشته فلسفه و کلام اسلامی، Sd.rahimian@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۲، تاریخ پذیرش ۱۳۹۹/۰۲/۰۶

## ۱. مقدمه

کتاب «خوانشی نو از فلسفه فارابی گسست بنیادین معرفتی از سنت یونانی» نوشته دکتر قاسم پورحسن با هدف معرفی فارابی فیلسوف مسلمان سده چهارم هجری به عنوان مؤسس فلسفه اسلامی نگاشته شده است که بنا بر دیدگاه مولف با ابداعات و اندیشه خود گسستی از سنت فلسفه یونانی را رقم زد که از زمان نهضت ترجمه جهان اسلام از قرن دوم هجری به عنوان موثرترین جریان و سنت فلسفی غالب شناخته می‌شده است. از دیدگاه مولف اندیشه‌های فارابی با انطباق بر آموزه‌های دین و سنت اسلامی شکل گرفته است و با فهم همین مولفه‌ها می‌توان بنیاد اندیشه‌های او را شناخت. از دیدگاه نویسنده تا کنون فلسفه فارابی یا در ذیل ادامه‌ی سنت ارسطویی و یا به عنوان یک نو افلاطونی مسلمان مورد توجه و تفسیر قرار گرفته است. اما وی در صدد است دریافتی اصیل و خوانشی صحیح و بنیادین از فارابی و فلسفه او ارائه دهد.

## ۲. بررسی ویژگی‌های صوری کتاب

کتاب، ویرایش شده و کم غلط است و قواعد نگارشی در آثار رعایت شده و علائم سجاوندی نیز در آن به خوبی به کار رفته و خوانش کتاب را آسان نموده است. ارجاعات کتاب به دو صورت پاورقی و پی‌نوشت تنظیم شده است و نخستین ارجاع به هر اثر با ذکر کامل مشخصات کتاب شناختی توأم است. هرچند این مشخصات همواره یکسان ذکر نشده است مثلاً گاه نام فامیل ابتدا ذکر شده است؛ مثل: ژیلسون، اتین... و گاه نام؛ مثل: محمد عابد الجابری همچنین گاه محل انتشار آمده است مثل: قاهره، ۱۹۸۳، و گاه نیامده است مانند: طرح نو، ۱۳۸۰.

کتاب، نمایه نام‌ها و موضوعات را در آخر دارد که هر دو به نظر ناقص تنظیم شده است و جامع و مانع نیست مثلاً: فلوطین یا هیدگر و برخی اعلام و کتابهای دیگر در آن به چشم نمی‌خورد. بهر روی جای یک کتابشناسی جامع در آخر کتاب خالی است.

## ۳. محتوای کتاب

کتاب در هفت فصل تنظیم شده است:

**فصل نخست** به زندگی فارابی و دوره های مختلف عمر او با توجه به شرایط محیطی و معرفی ایام او از جمله مکتب ایرانی مرو و دولت شیعی همدانی میپردازد.

**فصل دوم** که تمهیدی برای ورود به مباحث اصلی کتاب تلقی میشود به سرچشمه و خواستگاه فلسفه اسلامی اختصاص دارد که در ضمن به نقد و بررسی برخی اقوال مطرح در این زمینه میپردازد. از جمله قول دکتر عابد الجابری که نماد اصیل فلسفه در اسلام را ابن رشد دانسته که به ارسطو بازگشتی کامل انجام داده است و از نظریه پیوند دین و فلسفه گسسته است. جابری این بازگشت را به معنی ناکامیابی کوشش های فارابی و ابن سینا تلقی کرده است.

مؤلف با رجوع به کتاب فصل المقال و دیگر سخنان ابن رشد نشان میدهد که چنان نیست که او به جدایی دین و فلسفه حکم دهد و آنچه از او به نام "حقیقت دوگانه" در غرب مسیحی مشهور شده است بدان معنا نیست بلکه ناظر بر آن است که حقیقتی واحد ممکن است در سطوح مختلف تعبیر و درک، ظاهر شود.

مؤلف در نهایت خواستگاه فلسفه اسلامی را - با ذکر شواهدی آموزه های دینی یعنی - آیات قرآنی و احادیث اسلامی و فضای کلی معارف اسلامی از جمله خدامحوری و توحید دانسته است که ذیل تشویق های قرآن کریم در به کارگیری عقل آزاد در فهم جهان و دعوت به تفکر و با الهام گیری از آموزه های فلسفی و باطنی اسلام و پیامبر و امامان شکل گرفته است.

**فصل سوم** با عنوان فارابی و پرسش از وجود و بر آن است که تاسیس فلسفه اسلامی را مبنای وجود و محوری و تعبیری جدید از موضوع فلسفه ما بعد الطلیبه یعنی بر اساس تحول از موضوع فلسفه و ما بعد الطبیعه یعنی بر اساس تحول از موجود چونان موجود به وجود و بما هو وجود به عنوان موضوع فلسفه و متافیزیک توضیح دهد، امری که به تعبیر مؤلف بر سراسر فلسفه او سایه افکننده و بر متاخران وی از ابن سینا گرفته تا ملاصدرا موثر افتاده است.

اگر به تعبیر هیدگر تحول اساسی در فلسفه در یونان با انحراف از توجه به وجود به موضوعیت موجود شکل گرفت که در زمانه ارسطو به اوج خود رسید، گسست از فلسفه یونانی در تاریخ فلسفه اسلامی به تعبیر مؤلف در بازگشت فارابی به اصل وجود صورت پذیرفت. از دیدگاه وی فارابی مساله را با تحلیل زمانی آغاز نموده و بر محور تبیین

((ان:On)) که در یونانی که به معنای وجود است فلسفه را نیز علم هستی‌شناسی دانسته است.

رهیافت او زمینه را برای ارتقای موضوع و مسایل از ارجاع وجود به جوهر آنچنان که در ارسطو صورت می‌گرفت به امری و رای مقولات جوهری و عرضی و رای ماهیت فراهم نمود.

عباراتی از کتاب‌های الحروف و فصوص الحکمه و تعلیقات فارابی به عنوان شواهدی بر این انتقال مطرح شده است.

**فصل چهارم** با عنوان ابداع نظریه بداهت در وجود بر آن است که دریافت بنیادین جدید فارابی از وجود که به گسست مورد بحث در فصل سوم انجامید مبتنی بر تصویری از وجود شکل گرفته که مبتنی بر رهیافت حضوری (به جای رویکرد مفهومی به آن) بوده است. از دید مولف بداهت وجود در نزد فارابی در پیوند با ظهور آشکارا خصلتی هستی‌شناختی دارد نه مفهومی.

او هر چند نتیجه‌گیری فهم معنای وجود را نیازمند توغل، تأمل ژرف اندیشی و ... میدانند که در برابر آن سه‌روردی و ملاصدرا بر ریاضت و ممارست تأکید دارند اما فارابی بیش از هر امری بر کوشش فکری پای می‌فشارد. چه اینکه از نظر او تنها حکیم است که می‌تواند وجود را با اندیشیدن دریابد ... بدون تفکر و نظر نمیتوان آن را یافت.

اینکه آیا فارابی جدا از روش فکری اش، بر مواجهه حضوری با وجود به عنوان ملاک و اساس بداهت وجود تقریری نموده است یا نه؟ ظاهراً پاسخی واضح و صریح در آثار او نمی‌یابیم. هر چند مولف از عبارت ابتدایی رساله الدعای القبلیه مبنی بر دریافت مستقیم و بی‌واسطه وجود بر علم حضوری کرده است.

**فصل پنجم:** با عنوان تحلیلی انتقادی بر نظریه تمایز: به مساله تمایز وجود از ماهیت در آثار فارابی پرداخته است. مولف ابتدا ضمن برشمردن اقوال مختلف در مورد توجه ارسطو به تمایز مزبور، ضمن پذیرش اینکه در برخی عبارات ارسطو به ماهیت و وجود به نحو مجزا اشاره می‌کند این تمایز را در نزد ارسطو تمایزی قاطع ندانسته است و معتقد است موجود در نزد او ذاتاً همانا جوهر است و موجود بما هو موجود که ارسطو به عنوان موضوع متافیزیک مطرح میکند در واقع ناظر به جوهر می‌باشد و بخلاف ماهیت یا چیستی که ارسطو به دفعات بدان می‌پردازد فصلی برای وجود منعقد نکرده است (۱۹۴-۲۰۰). این امتناع پیشینه یونانی تمایز (به تعبیر مولف) در مقابل اهمیت معنا و حقیقت هستی و نیز چگونگی

ارتباط وجود و ماهیت است که در فلسفه اسلامی و نیز فلسفه فارابی به رای مولف اهمیت اساسی دارد (۱۹۱-۱۹۳). از دید مولف؛ فارابی و ابن سینا علاوه بر تمایز عقلی (مفهومی) به تمایز حقیقی (وجودی) بین ماهیت و وجود قائل بوده اند (۱۹۴).

عمده‌ی فصل به ارایه شواهدی بر این مدعا از آثار فارابی و دیگر فیلسوفان اختصاص یافته است. مولف در این بین به توضیح واژگان و مفاهیمی مانند عروض و زیادت و غیرت که در کتب فلسفی مطرح شده و حتی به کتب ضد فلسفی مانند تهافت الفلاسفه با تفسیری اشتباه راه یافته است، می‌پردازد و نشان می‌دهد که این تفسیرها راه را برای بد فهمی برخی فیلسوفان غربی و مورخان فلسفه غرب در مورد بحث تمایز بین ماهیت و وجود (و انتساب ابداع و ابتکار آن به توماس آکویناس) باز کرده است (ص ۲۱۷).

**فصل ششم:** با عنوان جایگاه تصور و تصدیق در نظام معرفت شناسی فارابی به ابتکار فارابی ارجاع منطق ۹ بخشی ارسطو به منطق ۲ بخشی (بر محور تصور و تصدیق) و ابعاد تاثیرات این ابداع در نظام منطقی فلسفی فارابی و پس از تعریف علم از منظر فارابی به تعریف تصور و تصدیق و انواع تقسیمات این دو می‌پردازد. تفاوت تصدیق و قضیه، قلمرو تصور و تصدیق و اصالت آن دو از جمله مباحث مهم این فصل است که در ضمن نسبت به دیگر فصول از ارجاعات دقیق تر و نظم مناسب تری برخوردار است. از دیدگاه مولف، فارابی سه مساله بنیادین را در معرفت شناسی پی ریخت: ۱- ارایه ملاکهای معرفت حقیقی یعنی علم یقینی ۲- تبیین معرفت یقینی به عنوان علم ثابت، دائمی و صادق ۳- مطرح کردن مساله تشکیک در معرفت و ذودرجات بودن آن.

**فصل هفتم:** با عنوان فارابی و خداشناسی فلسفی از الحروف به رساله الحروف فارابی پردازد که به اعتقاد مولف واکنشی به مخالفان فلسفه و و جهان عقل گرایانه در مسولیت است که در آن فارابی با زبان شناسی آغاز کرد، در پرتو آن اندیشه منطقی و معرفتی را تبیین کرده و سرانجام به اندیشه هستی شناسی می‌رسد. وی این کتاب را محل تلاقی پژوهش های زبانی و شالوده های فلسفی میداند و در ادامه نظریه بنیادین فارابی یعنی سازگاری و پیوند بین فلسفه و مسولیت توهمی بودن (غیر عقلانی) را مورد بررسی قرار می دهد. دیدگاه عقلی فارابی در مقابل دیدگاه نحوی و نیز دیدگاه دینی صرف قرار دارد. فارابی در دیدگاه های زبانی بیشتر متأثر از مکتب بصره است تا کوفه، چه این که سیبویه مکتب بصره را بر شالوده های عقلی و اصل قیاس بنا نهاد. کتاب الحروف ظاهراً ناظر به مناظره بین سیرافی و ابو بشر متی در دربار وزیر المقتدر عباسی است که ابوحیان نیز در کتاب الامتاع والموانسه گزارش

نموده است. فارابی در این کتاب هم به رابطه‌ی نحو و منطق هم رابطه‌ی بین عقل و منطق با شریعت و ایمان پرداخته است.

#### ۴. نقد و بررسی اجمالی کتاب

کتاب خوانشی نو از فلسفه فارابی، هرچند موضوع مهمی را مطرح و در باره آن بحث میکند و تا حدی نیز به تتبع منابع بحث می‌پردازد اما در کلیت کتاب، نوعی شتابزدگی در نتیجه و تحمیل فرضیه بر تحقیق و نیز تکلف در برخی استنتاجها به چشم می‌خورد که به برخی از شواهد آن اشاره خواهد شد. داشتن مدعای مهم و فربه یعنی تاسیس‌گری فلسفه اسلامی با محوریت وجود برای فارابی غلیظ‌تر از دلایل ناکافی بر آن هم‌زمان نقطه قوت و نقطه ضعف اثر تلقی می‌شود. این مدعا برای تفکر ملاصدرا که تقابل ماهیت و وجود برای او اساسی و محوری بوده قابل درک است، اما در اندیشه و نظام فکری فارابی اثبات آن به تمهیدات فراوان تری نیاز دارد. در اینجا ابتدا به نقاط مثبت کتاب و سپس به برخی اشکالات موجود در آن پرداخته خواهد شد.

#### ۱.۴ نقاط مثبت کتاب

می‌توان از نکات ذیل به عنوان نکات قوت و بعضاً نوآوری‌های کتاب یاد کرد:

- ۱- رویکرد تفکر محور جریان محور در تدوین تاریخ‌نگاری فلسفه اسلامی بجای رویکرد فیلسوف محور
- ۲- اهمیت موضوع مورد بحث مدعای اصلی مقاله در تاسیس وجود محور فلسفه اسلامی توسط فارابی
- ۳- تحلیل مناسب از دوران فارابی و نحوه آشنایی و تلاقی فلسفه یونانی فرهنگ و تفکر اسلامی
- ۴- نقد آخرین آرای متفکران در زمینه فارابی (از عابد الجابری)
- ۵- خلاقیت و نوآوری در تحلیل و فراهم آوردن شواهدی برمدعی
- ۶- دست اول بودن منابع کتاب در زمینه آثار فارابی
- ۷- تفتن‌های زبان شناسانه و معرفت شناسانه در شکل‌گیری فلسفه اسلامی
- ۸- نگاهی جدید به کتاب الحروف فارابی.

## ۲.۴ اشکالات و کاستی ها

انتقاد هایی که بر این اثر وارد است به ترتیب اهمیت بدین قرار است:

### ۱.۲.۴ مساله انسجام

کتاب مورد بحث، مجموعه چندین مقاله است که البته هرکدام به بعدی از ابعاد فلسفه فارابی میپردازد اما چنین نیست که به شیوه یک تالیف منسجم و هماهنگ هر فصل خواننده را به ضرورت فصل بعدی برساند.

سه فصل درباره وجود بحث میکند و فصلی درباره تصور و تصدیق در منطق فارابی که ظاهراً از پایان نامه ای استخراج شده و فصل آخر نیز در مورد یکی از آثار فارابی بدینسان جایگاه فصل آخر کاملاً قابل تغییر و انتقال به اوایل کتاب است.

### ۲.۲.۴

**تکرار مکرر مدعا:** هر چند مدعای کتاب یعنی رویکرد وجودی فارابی به فلسفه و موضوع آن و تاسیس گری فارابی از این جهت مدعایی مهم است که قبلاً نیز توسط فلاسفه داخلی مانند دکتر داوری و خارجی مانند ایزوتسو مطرح شده است اما تکرار آن در فصول مختلف جانشین استدلال بر آن نخواهد شد در واقع خواننده احساس میکند بیش از استدلال و شواهد، خود مدعا و نتیجه است که تکرار و به ابعاد مختلف تکثیر میشود نمونه این مدعیات را در دو پارگراف نخست صفحه ۲۲ میتوان دید. این گونه بزرگنمایی ها خصوصاً از جمله ای از کتاب الدعای القلیه که خود کاملاً تفسیر پذیر است کمکی به اثبات مدعا نمی کند.

مؤلف می تواند در تایید وجود محوری در فلسفه فارابی از عباراتی مانند گزاره های ذیل که بر این مقصد بیشتر دلالت دارد با رجوع به دیگر آثار فارابی استفاده و بدانها استناد کند:

الف- حقیقه الشی هی الوجود الذی یخصه (آرائ اهل المدینه الفاضله ص ۳۱) دال بر این که حقیقتی که حکیم به دنبال آن است جز وجود نیست

ب- الفصل الذی یحققه و هو المقوم لوجوده (التعلیقات ص ۴۸) دال بر این که فصول واقعی اشیا وجودات آنهاست.

ج - الخیر بالحقیقه هو کمال الوجود..والشر عدم ذلك الكمال ( همان ص ۴۹) دال بر این که خیر دایر مدار وجود است و شر دایر مدار عدم.

د- وجود العله هو سبب فی وجود المعلول ( زینون الکبیر ص ۴) دال بر این که علیت در محور وجود و دایر مدار آن است و با ماهیت مناسبتی و سنخیتی ندارد. فیض و افاضه ی باری تعالی در نزد او فاعلیت در حیطه ی وجود است (معطی الوجود) نه مانند ارسطو که مبدا اول را معطی الحکرکه تلقی می کرد.

از سوئی می توان گفت که مهم ترین نقش و تأثیر فارابی عبارت است از: پایه گذاری مبنایی فلسفی برای تشریح امکان فاعلیت وجودی و تصویر مفهوم فیض. سنگ بنای این مبنا عبارت است از: تمایز نهادن دقیق بین وجود و ماهیت<sup>۱</sup> فارابی خود در کتاب العبارة گوید:

لیس الوجود فی نفس طبیعه الممكن احرى من وجود فتمتی وجد شیء فإنما یوجد عن سبب غیر محصل و عن سبب بالعرض. (ص ۸۶) و صریح تر از آن در فصل نخست از فصوص خود چنین آورده است: اموری که نزد ما هستند (این سوئی اند) هر یک را ماهیتی و هویتی (وجودی) است و ماهیت آن نه هویت آن است و نه داخل آن ... و هویت آن نیز داخل ماهیت این اشیا نیست ... و هر لاحق و عارض به ماهیت یا از خود ذات او لاحق و لازم است و با از غیر ذات او بنابراین، مبدئی که وجود او از آن است غیر از ماهیت اوست.<sup>۲</sup> (ص ۲۲)

#### ۳.۲.۴ برخی مدعیات بی شاهد

در کتاب مدعیاتی وجود دارد که به دلیل اهمیت محتوا به چشم می آیند اما متأسفانه شاهدهی قوی بر آن در آثار فارابی در کتاب مشاهده نمیشود؛ به عنوان مثال مولف در بحث مواجهه حضوری وجود (ص ۱۶۶ به بعد) که در مواضعی چند به فارابی انتساب داده شده است جز عبارتی از الدعای القلبیه بر آن شاهدهی نیآورده است. حال آنکه عبارت فارابی بر درک بدیهی و بی واسطه از وجود دلالت دارد که با ادراک حصولی بدیهی از وجود نیز قابل جمع است به همین جهت بقیه فصل مزبور از عبارات ملاصدرا و دیگران شاهد آورده شده است.

نگارنده در کاربردها و استعمالات متعدد علم در نزد فارابی موردی که بتوان به صراحت بر علم حضوری و کاربرد آن در حکمت دلالت داشته باشد نیافته است. جز یک مورد که در



مورد علم باری تعالی بدینسان تعبیر شده است: لیس علم الاول بذاته شیئا سوی جوهره فانه یعلم و انه معلوم و انه علم هو ذات واحده و جوهر واحد (آرائ اهل المدینه ص ۳۱) در مقابل ، معمولا به تبع ارسطو از حکمت و مباحث آن عنوان العلم الکلی استفاده کرده است (اغراض مابعد الطبیعه ص ۳۵)

#### ۴.۲.۴ ارجاع به متاخران از فارابی

ارجاعات ابن سینا و سهروردی و ملاصدرا را بجای ارجاع آثار خود فارابی به مساله علم حضوری به وجود منحصر نمیشود (ص ۱۲۹) و اینکه دراین معنا بدون هستی نمیتوان از موجودات سخن (ص ۱۲۹) گفت و یا این که فهم وجود به عنوان موضوع تفکر و حضور لفسه مد نظر حکماست (ص ۱۷۵) و نیز به آثار فلاسفه متاخر ارجاع شده است.

#### ۵.۲.۴ تاثیر پذیری از هیدگر

سلطه قول هیدگر در انتساب تحریف موضوع فلسفه از وجود به موجود از زمان افلاطون و ارسطو بر کل اثر واضح است (از جمله ر.ک صفحات: ص ۱۲۷ در بحث معنای وجود، ص ۱۶۶ در بحث بداهت وجود)

بر این امر فی حد نفسه ایرادی نیست اما تلاشهای مولف بر تطبیق نظرگاه فارابی در این مساله گاه تکلف آمیز به نظر میرسد (از جمله ر.ک ص ۱۷۸-۹) بدینسان تحلیل هیدگر در مورد بحث آشکارگی وجود و نیز وحدت اندیشه و هستی در نز پارمنیدس و تطبیق آن بر نظرگاه فارابی نیز چنین می نماید.

#### ۶.۲.۴ عدم تبیین برخی مبهمات فلسفه فارابی

در مبحث تمایز وجود و ماهیت که خود مولف نیز به این ابهامات اشاره کرده است از جمله اینکه فارابی گاه تصریح دارد که الموجود هو بالجمله و هی ذات الماهیه. همچنین اینکه فارابی وجود را موضوع بنیادین اندیشه میخواند ، مدعایی است که لزوما تقسیم بندی فلسفی کتابهای فارابی دیگر در برخی از دیگر احکام فلسفی آن را تایید نمی کند .

#### ۷.۲.۴ بیان احکام کلی دارای مورد نقض

از جمله این که تمایز بین وجود و ماهیت در یونان پیشینه ای نداشته است. حال آنکه ارسطو در متمایزیک خود به این تفکیک اشاره نموده است و مولف خود بر اختلاف شارحان در این زمینه اشاره کرده است (ص ۱۹۷) البته نظر مولف در امتناع پیشینه تمایز در یونان مبتنی بر یکسان انگاری موجود و وجود در نزد ارسطوست. همچنین اینکه یک فیلسوف اسلامی نمیتواند بدون تاملات زبان شناسانه و معرفت شناسانه وارد مناقشات وجود شود که بنظر می رسد موارد نقضی نه چندان اندک داشته باشد.

#### ۸.۲.۴ مساله تتبع

صرف نظر از کتاب فصوص الحکمه و جواز یا عدم جواز استناد به آن به عنوان یکی از آثار فارابی<sup>۳</sup>، مولف هر چند در آثار فارابی تتبع نموده است اما جا داشت در آثاری که دیگران نیز در مورد فارابی نگاشته اند تتبع کافی به خرج داد از جمله آثار توشی هیکوایزوتسو ... که تحلیلی کمابیش مشابه را از فلسفه فارابی ارائه کرده است. همچنین کتاب الفارابی فی حدوده و رسومه تدوین دکتر جعفر آل یاسین که به خوبی مصطلحات فلسفی منطقی فارابی را در آثار مختلف او ردیابی و تعاریف وی را از این اصطلاحات جمع آوری کرده است.

#### ۹.۲.۴ غفلت از تاثیر فلسفه نوافلاطونی

مولف در راستای اثبات استقلال فلسفه فارابی بنظر می رسد از تاثیرات مهم فلسفه نوافلاطونی خصوصا مکتب فلوطین ( هر چند ذیل نام اتولوجیای منسوب به ارسطو) و پیروان او بر فلسفه فارابی غفلت یا تغافل می ورزد. در فلسفه فارابی به تبع پذیرش فیض<sup>۴</sup> و افاضه به عنوان نحوه ی فاعلیت وجودی حق به عنوان شیوه آفرینش و نحوه ارتباط حق با خلق، اغلب توابع و لوازم فلوطینی این نظریه نیز پذیرفته شده است. از جمله: مساله نحوه صدور کثرت از وحدت، مساله صادر اول (عقل)، مراتب، درجات و طبقات وجود، مساله قدم عالم و مانند آن که بهترین تنظیم و تدوین نظریه را میتوان در فصول هفتم تا دهم کتاب آراء اهل المدینه الفاضله<sup>۵</sup> و نیز فصول مختلف کتاب فصوص الحکم<sup>۶</sup> یافت.

کافی است در این نکته تامل نمود که وی علیرغم استفاده از حدود ۱۸ کتاب ارسطو (ر.ک: مقدمه دکتر نصری نادر بر کتاب الجمع، ص ۸) در مواردی مهم، قول نهایی و اصیل ارسطو را در کتاب اثولوجیا می جوید، از جمله در زمینه قول به ابداع تام و خلق هیولی به عنوان ایجاد شیء، هم چنین قول به مثل و انتساب آن به ارسطو به اثولوجیا ارجاع داده است.

#### ۱۰.۲.۴ دیگر شواهد قابل استناد

از دیگر مواردی که شایسته بود در ذیل ابداعات و یا تاثیرات مهم و اساسی فارابی در بنیان گذاری فلسفه اسلامی مطرح شود طرح مبحث آفرینش چونان فیض است و بسط و تحولی که تحت تاثیر فرهنگ دینی و اسلامی مطرح در مفهوم اضافه و نحوه ربط خدا و خلق (واجب و ماسوی) روی داد. همچنین طبقات هستی و نظام هستی شناسی فارابی، مبحث رابطه نبوت و شریعت با عقل و فلسفه در نزد او.

همچنین است نقش او در تاسیس و بالندگی حکمت عملی و جنبه اخلاق اجتماعی فلسفه اسلامی و مسائلی همچون مدینه فاضله، سعادت، و فضیلت نیز کتابهای مهم اغراض مابعد الطبیعه و معرفی فلسفه افلاطون و ارسطو و آرائی اهل مدینه فاضله و... که همگی در مبحث تاسیس فلسفه اسلامی اگر از مبحث تصور و تصدیق یا کتاب الحروف که مولف بدان پرداخته است اهمیت بیشتری نداشته باشد حداقل در همان حدود موثر بوده اند.

در آخر لازم به ذکر است که مواردی در کتاب به چشم می خورد که به وضوح صحیح نیست از جمله این که: فلوطین در صدد دفاع از مسیحیت باشد (ص ۲۰۰)؛ مطلبی که دو طرف معادله (مسیحیان و فلوطین) منکر آن اند؛ زیرا فلوطین مسیحیت را رفض کرد و کلیسا او را تکفیر کرد.

#### ۵. نتیجه گیری

کتاب «خوانشی نو از فلسفه فارابی گسست بنیادین معرفتی از سنت یونانی» به عنوان گام نخستین در بازنگری نحوه تاسیس فلسفه اسلامی و ارائه دیدگاهی مستقل در باب فلسفه فارابی درخور توجه است و علی رغم برخی کاستی ها و نیز انتقاداتی که بر آن وارد است و در این مقاله ۱۰ مورد از آن ذکر شده است، می تواند به عنوان رویکردی تازه در تاریخ

نگاری فلسفه اسلامی تلقی شود. در کنار دیگر نکات مثبت هفتگانه کتاب که در مقاله ذکر شده است؛ باید دانست که تابحال تاریخ‌های نگاشته شده بر فلسفه اسلامی اغلب تاریخ فیلسوفان بوده اند نه تاریخ افکار فلاسفه و رویکردها و جریانهای فلسفی. اثر حاضر بشرط رفع برخی کاستی‌ها می‌تواند فتح بابی در این راستا تلقی شود. برخی نارسایی‌های کتاب حاضر عبارتست از: تکرار برخی مدعاها، مدعیات بی‌شاهد، ارجاع به متاخران از فارابی، غفلت از تاثیر فلسفه نوافلاطونی و نیز برخی دیگر شواهد قابل استناد، عدم تبیین برخی مبهمات فلسفه فارابی و مانند آن که در متن مقاله ذکر شده است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. پروفیسور توشیهیکو ایزوتسو در این زمینه گوید: فرق بین ماهیت و وجود بدون تردید، یکی از اساسی‌ترین آرا و عقاید فلسفی در تفکر اسلامی است. بدون مبالغه میتوان گفت که این فرق و تمایز نخستین گام را در تفکر وجودشناسی مابعدالطبیعی بین مسلمین تشکیل میدهد که حتی بر شکل تاریخی فلسفه مدرسی غرب در قرون میانه .. عمیق‌تاثیر کرده است. (سبزواری بنیاد حکمت، ص ۴۸) اتین ژیلسون نیز این اصل را از مهم‌ترین نقاط عطف برای تحول فلسفه از ماهیت‌گرایی به وجود‌گرایی (اصالت وجود) می‌داند. وی ضمن اعتراف به وام گرفته شدن این اصل به وسیله فلسفه مسیحی از فلسفه اسلامی، تدوین نهایی آن را به توماس آکویناس اسناد می‌دهد، حال آنکه میدانیم واضع اصلی این تمایز فارابی بوده است و مدرن اصلی آن ابن سینا (همان ص ۵۱)

۲. فارابی هستی را به دو نوع زیر تقسیم کرد: هستی واجب که ذاتا از شیء موجود هستنده با واقع) غیر قابل تفکیک است ۲- هستی ممکن که از شیء موجود، قابل جدا شدن است و این تقسیم به نوبه خود زمینه ساز تدوین و تشکیل مفهوم فاعلت وجودی به معنای وجوه دهی و اعطای وجود و نیز وابستگی و تعلق در بعد وجود است.

در تحلیل عبارت مهم نقل شده در متن از فصوص فارابی می‌توان گفت این عبارت مهم سه قضیه و یک نتیجه وجود دارد که فارابی برایش هر قضیه به نوبه خود براهینی ذکر کرده است. ۱. ماهیت عینیا جزء وجود نیست. ۲. وجود عینیا جزء ماهیت نیست. ۳. مبدأ معطی وجود، ماهیت نیست براهینی که وی بر هر کدام از قضایای مزبور ارائه کرده، بعدها مقبول فلاسفه دیگر واقع شده و به عنوان براهینی رسمی و دارج بر زیادت وجود بر ماهیت مطرح شده است. (مانند براهین جواز سلب و یا تقدم شیء بر نفس و مانند آن).

۳. هر چند برخی در صحت انتساب فصوص به فارابی تشکیک کرده اند اما هم به لحاظ تشابه بسیاری فراز های آن با دیگر آثار فارابی و هم به لحاظ کتابشناسی، بسیاری محققان این انتساب را به جا و حقیقی میدانند در این زمینه ر.ک: مقدمه نصوص الحکم بر شرح فصوص الحکم از استاد حسن زاده آملی، ص ۱۱ تا ۲۱

۴. فیض (emanation) را چنین می توان تعریف کرد: نظریه ای است که منشا و فرآیند پیدایش را توضیح می دهد و در یک طرف آن اصل کامل و متعالی و نیز موجودات نازل تری است که در طی روندی از او ناشی شده اند و در طرف دیگر، حاصل اشراق و انبشاقی دفعی و غیر زمانی بین آن دو می باشد. این فیض و اشراق مبدا خود را بدون کاستی و کاهش و بدون تغییر، ترک می کند، و میدا فیاض در عین حال که خارج از معلول خود و فوق آن است در درون آن نیز جای دارد. نظریه فیض از این جهت در مقابل نظریاتی همچون؛ خلق از عدم، حلول و همه خدایی، تطور و مشارکت یا بهره مندی قرار دارد (در این زمینه ر.ک: فیض و فاعلیت وجودی از فلوطین تا صدرالمتالهین ص ۶۷ تا ۸۰).

۵. چنانکه آثار معلم اول نشان می دهد، جهانی که ارسطو با آن سروکار دارد، جهانی است که بالفعل موجود است و جهانی نیست که ممکن است عدم آن فرض شود. اما جهان فلوطین چنین نیست فیض فلوطین همان کارکرد ایجاد یا هستی بخشی از عدم (نه لزوما عدم زمانی) را دارد که در خدای ادیان لحاظ می شود. از اینروست که فلسفه او توسط متالهان ادیان گوناگون از یهود و مسیحی و مسلمان از جمله نزد معلم ثانی مورد استقبال قرار گرفت.

## کتابنامه

- آل یاسین، جعفر، (۱۹۸۵) *الفارابی فی حدوده و رسومه*، بیروت: عالم الکتب.
- ارسطو، *متافیزیک*، (۱۳۶۶)، ترجمه دکتر شرف الدین خراسانی، تهران: نشر گفتار
- افلاطون، *مجموعه آثار* (چاپ اول در شش مجلد)، (۱۳۵۷) ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی،
- همو، *مجموعه آثار* (چاپ دوم در چهار مجلد)، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- افنان، محمد سهیل، (۱۴۰۴) *بواژه نامه فلسفی*، تهران: انتشارات حکمت.
- ایزوتسو، توشی هیکو، (۱۳۶۸)، *بنیاد حکمت سبزواری*، ترجمه مجتبیوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پورحسن، قاسم، (۱۳۹۷)، *فلسفه فارابی گسست بنیادین معرفتی از فلسفه یونانی*، تهران: انتشارات نقد فرهنگ.
- همو، (۱۳۹۱) *فارابی و تاسیس فلسفه اسلامی*، مجموعه مقالات منتخب همایش فارابی، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

- حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۶۳)، *نصوص الحکم بر فصوص الحکم*، چاپ اول، تهران: موسسه مطالعاتی و تحقیقات فرهنگی .
- داوری اردکانی، رضا، (۱۳۸۲)، *فارابی فیلسوف فرهنگ چاپ اول*، تهران: انتشارات ساقی .
- رحیمیان، سعید، (۱۳۸۱)، *فیض و فاعلیت وجودی از فلوطین تا صدر المتألهین*، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ژیلسون، اتین، (۱۳۶۶)، *روح فلسفه قرون وسطی*، ترجمه ع. داوودی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- همو، (۱۳۶۶)، *مبانی فلسفه مسیحیت*، ترجمه محمود موسوی و محمد محمد رضایی، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- فارابی، ابونصر، (۱۳۷۵)، *آراء اهل المدینه الفاضله*، تحقیق نصری نادر، بیروت: دارالمشرق.
- همو، (۱۹۸۴)، *اثبات المفارقات (رسالة فی)*، هند: طبع حیدرآباد.
- همو، (۱۹۶۸)، *الاسئلة الالامعه و الاجوبه الجامعه*، تحقیق دکتر محسن مهدی، بیروت: همو، (۱۳۶۴)، *اغراض مابعدالطبیعه*، هند: طبع حیدرآباد.
- همو، (۱۳۷۱)، *التعلیقات*، تحقیق جعفر آل یاسین، تهران: انتشارات حکمت.
- همو، (۱۴۰۵)، *الجمع بین رأیی الحکیمین*، تحقیق دکتر البیر نصری نادر، تهران: انتشارات الزهراء.
- همو، (۱۹۶۸)، *دعاء عظیم*، تحقیق دکتر محسن مهدی، بیروت: دارالمشرق .
- همو، (۱۳۴۶)، *الدعاوی القلیبه*، هند: طبع حیدرآباد.
- همو، (۱۳۴۶)، *زینون الکبیر*، هند: طبع حیدرآباد.
- همو، (۱۳۸۷)، *رسائل فلسفی فارابی*، ترجمه سعید رحیمیان، تهران: انتشارات علمی فرهنگی .
- همو، (۱۹۵۵)، *العلم الالهی*، تحقیق دکتر عبدالرحمن بدوی، قاهره: دارالکتب المصریه.
- همو، (۱۹۶۸)، *فصول مبادی آراء اهل المدینه الفاضله*، تحقیق دکتر محسن مهدی، بیروت: دارالمشرق